

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان اول مرحوم آخوند در استدلال به آیه شریفه نفر بر حجیت خبر واحد را عرض کردیم؛ و گفتیم: این بیان و هر بیانی که خواهد بگوید خبر واحد حجیت دارد، متوقف بر این است که از آیهی شریفه وجوب الحذر را استفاده کنیم.

بیان مرحوم محقق اصفهانی راجع به معنای «لعلّ»

مرحوم محقق اصفهانی نسبت به معنای «لعلّ» یک معنایی بر خلاف آن چه که بین ادبا و اصولیین مشهور هست، قائل شده‌اند. مشهور این است که «لعلّ» برای ترجی استعمال می‌شود در موردی که چیزی برای انسان محبوب است و امید دارد که واقع شود؛ آن وقت روی همین معنای مشهور، در این آیه شریفه گفتیم یا باید مجازاً در محبوبیت الحذر استعمال شده باشد و یا باید به داعی محبوبیت الحذر استعمال شده باشد. اما مرحوم اصفهانی می‌فرماید موارد و استعمالات زیادی داریم که «لعلّ» در ترجی و این که شیئی مورد حب انسان باشد، استعمال نشده است؛ و بلکه در یک معنای دیگری که درست نقطه مقابل ترجی بوده و با آن سازگاری ندارد، استعمال شده است. مثلاً «لعلّ» در این تعبیر که خداوند به پیامبر می‌فرماید (فَلَمَّا لَكَ بِأَخِي^۱ نَفْسُكَ)، در ترجی استعمال نشده است؛ اینطور نیست که خداوند امید داشته باشد پیامبر نفس خودش را از بین ببرد؛ یا در دعای ابوحمزه آمده است «لعلّک وجدتنی فی مقام الکاذبین»، در اینجا هم متعلق و مدخول «لعلّ» یک معنایی که مورد علاقه باشد، نیست. و یا از انسان سؤال می‌کنند زید که مریض است آیا به این مرض می‌میرد؟ اگر بگوید «لعلّ زیداً يموت بهذه المرض»، اینجا هم «لعلّ» در ترجی استعمال نشده است.

از طرف دیگر هم مسلماً می‌دانیم که استعمال «لعلّ» در این موارد استعمال مجازی نیست؛ لذا، ایشان می‌فرماید باید بگوییم «لعلّ» موضوعی دیگر دارد؛ و آن این است که «لعلّ» برای اظهار احتمال وقوع یک شیء است، که ممکن است برای متکلم محبوب هم باشد یا اصلاً محبوب نباشد. پس، محبوبیت یا عدم محبوبیت هیچ کدام در موضوعی که «لعلّ» دخالت ندارد؛ بلکه «لعلّ» برای مجرد احتمال وقوع یک شیء است. به دنبال این مطلب، می‌فرماید: جوهری نیز در صحاح اللغة وقتی می‌خواهد «لعلّ» را معنا کند، می‌گوید «لعلّ كلمة الشك» همین اندازه؛ یعنی جایی که انسان شک دارد چیزی واقع می‌شود یا نه. بله، بعضی‌ها بین مواردی تفصیلی داده‌اند که مرحوم اصفهانی نیز به این تفصیل اشاره کرده و می‌گوید جایی که نفی وجود داشته باشد، به معنای خوف است؛ در قرآن وقتی می‌فرماید (لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا) معنایش این نیست که امید به لقای ما ندارند، بلکه آن را به «لا يخافون» معنا کرده‌اند. اما ایشان می‌فرماید: این هم حرف درستی نیست؛ بین «لعلّ» و بین رجاء و ترجی ترادف نیست؛ نمی‌توان گفت «لعلّ» برای ترجی وضع شده است؛ «لعلّ» برای این است که یک شیء در معرض احتمال وقوع است، سواء كان مرجواً أم لا؛ چه برای انسان امید باشد، چه محبوب باشد، و چه نباشد. از این می‌خواهند نتیجه بگیرند، می‌فرمایند وجه اولی که مرحوم آخوند بیان کرد که «لعلّ» در ترجی انشایی استعمال شده است و به داعی محبوبیت الحذر است، و در این صورت، حتماً واجب می‌شود - إذا ثبت محبوبية الحذر ثبت وجوبه - با این بیان اصلاً محبوبیت از کجا می‌آید؛ وقتی می‌گوییم «لعلّ»

برای ترجی وضع نشده است، برای محبوبیت وضع نشده است، نمی‌توانیم بگوییم آیه می‌گوید حذر محبوبیت دارد؛ نه، بلکه در این‌جا احتمال دارد حذر واقع شود، اما محبوبیتی نیست. بنابراین، با این بیانشان وجه اول کلام مرحوم آخوند را به‌طور کلی از صلاحیت برای استدلال ساقط کردند.

نظر استاد محترم

ظاهر این است که حقّ با مرحوم اصفهانی است؛ یعنی این هم از مشهوراتی است که لا أساس لها. بله، ممکن است بگوییم «لعلّ» معمولاً و غالباً در مواردی که یک چیزی محبوب متکلم است، بکار برده می‌شود؛ اما این عنوان غالبی دارد؛ که این نکته در کلام مرحوم اصفهانی نیست. یعنی ما کلام ایشان را قبول می‌کنیم با این توضیح که مسئله محبوبیت، استعمال غالبی است؛ وقتی استعمال غالبی شد، دیگر تعین ندارد؛ و بنابراین، نمی‌توان گفت «لعلّ» در این آیه حتماً در محبوبیت استعمال شده است؛ بلکه مراد احتمال وقوع یک شیء است. این را نمی‌خواهیم دنبال کنیم که حالا یک مقدار بحث لغوی، و موارد استعمالات و قرینه مناسبت با متعلق را مطرح کنیم که بگوییم «لعلّ» را باید ببینیم متعلقش چیست؟ اگر «لعلّ زیداً یموت» است، می‌گوییم متعلقش محبوب نیست؛ اگر «لعلّهم یتقون» است، متعلقش محبوب است. اینها نیازی به دنبال کردن ندارد.

بررسی وجه دوم و سوم از کلام مرحوم آخوند

می‌آییم سراغ وجه دومی که مرحوم آخوند ذکر کرده‌اند. مرحوم آخوند به تبع مرحوم شیخ سه وجه ذکر کرده است؛ برای این که از آیه، حجّیت خبر واحد استفاده شود؛ و در هر سه وجه هم مناقشه کرده است. در وجه دوم می‌گویند: آیه می‌فرماید: تفقّه واجب است؛ انذار هم برای مندرین واجب است - «لینذروا قومهم» - پس، انذار هم واجب است. اگر انذار واجب باشد و حذر واجب نباشد، مستلزم این است که وجوب الانذار لغو شود. اگر خداوند به متفقهین و کسانی که تفقه در دین کرده‌اند، بر شما انذار به مردم واجب است بروید، انذار کنید؛ اما به مردم هم بفرماید بر شما حذر واجب نیست. اگر این باشد، اگر حذر واجب نباشد، وجوب انذار لغو می‌شود. این هم بیان دوم. در بیان سوم کاری به لغویت ندارند؛ می‌گویند «لعلّهم یحذرون» غایهٔ للانذار الواجب. انذار واجب است و «لعلّهم یحذرون» هم غایت برای اوست. بعد یک کبرایی را ضمیمه می‌کنند که غایه الواجب واجب. اگر یک چیزی غایت برای یک واجبی شد، آن غایت هم واجب است. اگر ذی‌الغایه واجب شد، خود غایت هم واجب می‌شود. در این بیان سوم، بحثی از لغویت مطرح نیست.

اشکال مشترک مرحوم آخوند بر وجه دوم و سوم

می‌فرماید: این بیان، بیان دوم و سوم متفرع است بر این که بگوییم فایده انذار در حذر است، آنهم حذر مطلق؛ یعنی بگوییم منذر اگر انذار کرد، بر مردم حذر واجب است مطلقاً، یعنی اعمّ از این که علم به قول منذر پیدا کنند یا نه. اگر فایده انذار را منحصر بدانیم در چنین حذری، وجه دوم و سوم درست است؛ در حالی که فایده‌ی انذار در حذر مطلق نیست؛ بلکه چه بسا ممکن است بگوییم حذر در جایی است که به صحت کلام منذر علم پیدا شود و صحت کلام او احراز شود. ایشان در ادامه یک نکته‌ی ظریف‌تری هم بیان می‌کنند. می‌فرمایند: نه تنها وجوب الحذر مشروط به علم است، اصلاً خود حقیقت حذر مشروط به علم است؛ تحذّر جایی است که بدانند منذری که آمده گفته قیامتی هست، بهشتی هست، ثواب و عقابی هست، راست می‌گوید؛ اما جایی که انسان علم نداشته باشد، تحذّر پیدا نمی‌کند. به هر حال، اگر گفتیم فایده‌ی انذار، حذر مطلق نیست و فقط در جایی است که علم باشد، دیگر برای استدلال کفایت نمی‌کند؛ استدلال در حجیت خبر واحد جایی است که تحذر واجب باشد، چه منذر علم

پیدا کند و چه علم پیدا نکند. این نکته را هم بیان می‌کنند که اگر کسی بگوید «[لعلّهم يحذرون](#)» اطلاق دارد، شما قید علم را از کجا می‌آورید؟ می‌فرمایند: این اطلاق در صورتی برای ما قابل تمسک است که خداوند تبارک و تعالی در مقام غایتیت وجوب حذر باشد؛ اما در این آیه شریفه، آنچه که خداوند در مقام آن هست، وجوب النفر، وجوب التفقه و وجوب الانذار است؛ نه غایتیت حذر. لذا، دیگر به اطلاق این قسمت از آیه نمی‌توان تمسک کرد. این اشکالی است که مرحوم آخوند بر وجه دوم و وجه سوم بیان کرده‌اند. این بیان مرحوم آخوند را دقت کنید؛ کفایه را ببینید؛ که آیا قابل مناقشه هست یا نه؟ فردا نظریه مرحوم اصفهانی در صفحه‌ی 235 از جلد سوم نهاية الدراية 235 را بیان خواهیم کرد، آقایان حتماً پیش مطالعه بفرمایند. و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.